

نگاه

محمودرضا بهمن‌پور؛

چریک فرهنگی!

علیه فراموشی

علی پاکزاد، دولت‌ها با نگاه ایدئولوژیک خود، خواسته و ناخواسته به گسست‌های تاریخی در فرهنگ و تمدن دست می‌یازند و این تغییر چریک‌های فرهنگی هستند که به دور از هیاهو و بسیار آرام، برای تغییر نگرش دولت‌ها و منعطف‌کردن‌شان، پای به میدان می‌گذارند. آنها با اینکه می‌دانند تنها هستند، تلاش خود را برای باز معماری فرهنگی و ایجاد هسته‌های مقاومت به کار می‌گیرند و فشی دموکرات در پیش گرفته تا تمام رانده‌شکان را حول تداوم سنت هنری گرد آورند. خواسته آنان کاملا مشهود است؛ خروج دولت‌ها از اعمال سلیقه و واگذاری هنر به اهلیش. به مردم. گفتمان «نظر»، نمونه‌ای درخشان از این رویکرد است. پرسه‌ای هدفمند در هنر و خلق دوباره آن با هر اثر، با هر فرد، با هر اندیشه. در سال‌های بعد از انقلاب، بهمن‌پور یکی از معدود افرادی است که به این روش مشروعیت بخشید و صدایی شد برای شنیدن از طریق دیدن. یک سنت بصری که روز به روز فربه‌تر می‌شد و اینک الگویی شده است ممتاز و قابل تکثیر؛ پلی بین نسلی. احیای مجدد طردشدگان و نادیده‌گرفته‌شدگان، زدودن زنگار فراموشی از یکسره و هویت فرهنگی و ارانه مجدد آن به نسلی تشنه و درمانده؛ موضوعی که سیاست‌گذاران فرهنگی کنونی از درک آن عاجزند. بهمن‌پور با همین درک بود که فضا و سیستم دولتی را شناخت و از آن گریخت تا شالوده‌ای نو را برپا کند؛ شالوده‌ای که محور اصلی‌اش استقلال بود و ذکاوتش می‌توانست تضمین‌کننده آن باشد. چه‌سا که بسیاری از راه‌ها را پیمود و برای به ثمر رسیدن هر راه، مکملی بر راه قبلی رفته‌شده می‌افزود. جرئه هنری را می‌چرخاند تا هم مؤلفش، هم مولدش و هم مخاطبش در تعاملی فرهنگی و اقتصادی، راه اعتلا پیمایند. از حال خوب فرهنگ را مولود شکل‌گیری و گسترش فضاهای بیشتر کاری می‌دانست؛ فضایی که تکثیر آن به کاهش نقش مخرب دولت در این حوزه می‌انجامید. این یک نهضت فکری بود؛ نهضتی که با انواع ابداع‌ها و خلاقیت‌ها به پیش می‌رفت و هیچ عامل انسانی نمی‌توانست جلودار آن باشد، الا سرطان…

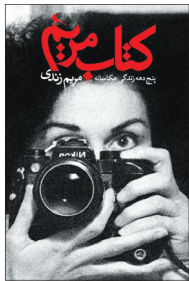
آری، عاقبت هر چریک، مرگی ناباورانه است و وظیفه هر چریک، مرگ‌اندیشی و مقاومت. و کیست که نداند در تمام این سال‌ها او مقاومت کرد و خم به ابرو نیاورد. با این همه، آتشی که او در دل دوستداران هنر برافروخت، همچنان پس از مرگش شعله‌ور خواهد بود و روشنی‌بخش مردمان این دیار. الگویی سرشار از تعامل با هنرمندان، کیفیت ماندگار و حفظ محتواهای فرهنگی که جز از یک انسان عاشق صادر نمی‌شود. کمال‌گرایی او در تک‌تک فعالیت‌ها و آثارش قابل استناد و مشاهده است. شورآفرین بود و هر مخاطبی را به وجد می‌آورد. حافظه فرهنگی ایران هیچ وقت او را به فراموشی نخواهد سپرد. انتخاب‌های دقیق او ذائقه بسیاری از هم‌نسلانش را شکل داد و نگاهی تازه برای فهمی هنری را به جامعه دردمند امروز تزریق کرد. او مجهز به ابزارهای هوتبی بود که مانند سلاح یک مبارز، نباید از دست بیفتند؛ ابزارهایی ابتدایی که اشتیاق را افزون می‌کنند و نظم را گسترش می‌دهند و صداقت را می‌پراکنند. بی‌اغراق، او یک سرفصل جدید

در چند دهه گذشته هنر ایران بود. بهمن‌پور علیه فراموشی بود. میراث ماندگارش نیز نمی‌گذارد که خود او فراموش شود. باره‌پاره وجودش یادآور زیست فرهنگی مردمان این دیار بود. او یک ایرانی آرام در میان تحولات سریع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود. کسی که هیچ‌گاه جوزده نشد و در میانه تمام این بحران‌ها به دنبال زبان مشترکی می‌گشت که دیده شد و اینک رویانگر

انیم. ایده‌پردازی که هر ظرفی برای او کوچک بود و از هر ظرف کوچک، به آسانی صرف‌نظر نمی‌کرد. هر گامی را مهم می‌دانست و همگامی را اصل. وامدار اویم. بی‌شک او ذائقه مرز نیز عوض کرد. پستییان و دستگیرم بود. استاد و راهنما و مشاورم بود و بر خود واجب می‌دانم که نام و راه او را از زنده نگه دارم و همواره قدرداشت را بنامش.

زندگی عکاسانه مریم زندی

شرق؛ «کتاب مریم: پنج دهه زندگی عکاسانه مریم زندی» از آخرین آثاری است که در زمان حیات محمودرضا بهمن‌پور، مدیر انتشارات نظر منتشر شد. این کتاب که در فرایندی پنج‌ساله شکل گرفت، از میان هزاران قطعه‌عکس مریم زندی انتخاب شده که این عکاس در حدود پنج دهه زندگی خلق کرده است. «کتاب مریم» دوره‌های کاری مختلف زندگی زندی را از آغاز تا به امروز در بر می‌گیرد و بسیاری از عکس‌های منتشر‌نشده او را شامل می‌شود. «کتاب مریم» تصویر تازه و جامعی از زندگی و کار این عکاس پیشگام معاصر به دست می‌دهد. مریم زندی در مراسم وداع با بهمن‌پور که عصر جمعه ۱۸ اردیبهشت در حیات نظر برگزار شد، درباره روند شکل‌گیری و انتشار این کتاب گفت: «اگر بهمن‌پور نبود فکر می‌کنم شاید این کتاب منتشر نمی‌شد. سال ۹۹ با بهمن‌پور شروع به انتخاب عکس‌ها کردم. نزدیک به هزار عکس نبود. تا اینکه روزی در تابستان ۹۹ به من درباره بیماری‌اش گفت. در کارنام وقفه افتاد، مشغول معالجه بود و شرایط کرونا هم پیش آمد. تقریبا دو سال پیش مجددا درباره این کتاب فکر کردیم. در آن زمان وضعیت انتشارات خوب نبود و هزینه چاپ چنین کتابی هم زیاد بود، اما کتاب و نشر برای بهمن‌پور مهم بود و حاضر نبود از هیچ چیز کوتاه بیاید. کاری را فکر می‌کرد درست است همیشه انجام می‌داد. کتاب سختی بود و یک سال و نیم کارش طول کشید. بالاخره در آذر ۱۴۰۲ رونمایی شد». زندی، بهمن‌پور را «ناشری استثنائی» خواند و گفت: «نبود او به حوزه نشر صدمه خواهد زد. همیشه می‌خواست نشر نظر برپا بماند. بهمن‌پور عاشق ایران و همواره نگران آن بود، همیشه به ایران فکر می‌کرد و می‌خواست قدمی برای آن بردارد».



کتاب مریم

پنج دهه زندگی عکاسانه/ مریم زندی
نشر نظر

محمدرضا مرعشی‌پور، مترجم باسابقه ادبیات عرب که چندی پیش روایتی معاصر از «تاریخ بیهقی» منتشر کرده بود، اخیرا به سراغ یکی دیگر از نثرهای مهم کلاسیک فارسی یعنی «مرزبان‌نامه» رفته است. «مرزبان‌نامه» به روایت محمدرضا مرعشی‌پور عنوان کتابی است که توسط نشر نالوفر منتشر شده و او در این کتاب نیز کم‌وبیش همان کاری را کرده که پیش‌تر آن را با برداختن به «تاریخ بیهقی» آژموده بود. او در روایتش از «مرزبان‌نامه» تلاش کرده آن را به

فارسی روان و ساده بنویسد. «مرزبان‌نامه» مجموعه‌ای از حکایت‌ها، تمثیل‌ها و افسانه‌های حکمت‌آمیز است که جابه‌جا به نکته یا نکاتی اخلاقی، فلسفی یا عرفانی اشاره دارند. در مواردی این نکات بر اصل داستان سایه افکنده‌اند به گونه‌ای که هدف اصلی به انتقال مضمون بدل شده است. «مرزبان‌نامه» را شاهزاده مرزبان نوشته که برخی گفته‌اند پسر رستم بوده و برخی دیگر پدرش را شروین می‌دانند. او شعر هم می‌سروده و دیوانی به نام «نیگی‌نومه» داشته که آن هم مثل «مرزبان‌نامه»اش به زبان تبری بوده که اصل هر دو از بین رفته است. مرعشی‌پور می‌گوید که شاهزاده مرزبان بی‌تردید هزار افسان را که اکنون «هزارویک شب» شده و نیز «کلیله و دمنه» را می‌شناخته و لابد از همین آشنایی سود برده که هر آنچه را گرد آورده در چارچوب شیوه بیانی آنها گنجانده است. نسخه‌ای از «مرزبان‌نامه» که مرعشی‌پور اساس کار خود قرار داده،

❗ پیش‌ازاین روایتی از «تاریخ بیهقی» را در قالب یک کتاب، با این هدف که می‌توان آن را رمانی تاریخی در نظر گرفت، منتشر کرده بودید. پس از آن به سراغ «مرزبان‌نامه» رفتید و در اینجا نیز با همان روش، روایتی امروزی از این متن کلاسیک به دست داده‌اید. در میان این دو کتاب «تاریخ بیهقی» اثری شناخته‌شده‌تر است که دربراهش بسیار گفته و نوشته‌اند اما «مرزبان‌نامه» کمتر مورد توجه بوده است. چرا به «مرزبان‌نامه» کمتر پرداخته شده و چه ویژگی‌هایی در این اثر باعث شد که به سراغش بروید؟

«مرزبان‌نامه» کتاب بسیار مشکلی است و به‌همین دلیل کمتر به سراغش رفته‌اند، درحالی‌که این یکی از متون بسیار زیبای بازمانده از اواخر سده چهارم است. محمدتقی بهار در جلد سوم «سبک‌شناسی» می‌گوید «کلیله و دمنه» و «مرزبان‌نامه» مانند دو تاج بر سر ادبیات ایران هستند. دلیل اینکه چرا کمتر به سراغ «مرزبان‌نامه» رفته‌اند، این است که بسیار مصلح و پیچیده است.

❗ متن اصلی «مرزبان‌نامه» امروز در اختیار ما نیست و آنچه به دست ما رسیده، کتاب‌های سعدالدین وروایتی و محمد بن غازی ملطیوی است. آیا متن اصلی هم به اندازه کتابی که امروز به دست ما رسیده، پیچیده بوده است؟

خود «مرزبان‌نامه» کار پیچیده‌ای نبوده و درواقع سعدالدین وروایتی و ملطیوی این متن را پیچیده کرده‌اند. «مرزبان‌نامه» بنا به یک قول به زبان درسی ساده بوده و قول دیگر کار این است که به زبان تبری بوده است. آقای فتح‌الله مجتبیایی نظرش در نهایت این است که ملک مرزبان که شاهزاده بوده و در تبرستان زندگی می‌کرده، این کتاب را به زبان درسی نوشته و از ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحاتی که مربوط به زبان تبری بوده، استفاده کرده اما برای اینکه به کار خودش اصالتی بدهد و بگوید قدمت دارد، آن را به یکی از اقوامش که هم‌نامش بوده، منتسب می‌کند و می‌گوید او این اثر را به زبان تبری نوشته است. اما آقای مجتبیایی معتقد است‌که «مرزبان‌نامه» به زبان درسی بوده است. در آن زمان، زبان درسی هنوز جایگاهی در ایران نداشت و سال‌ها بعد، مثلا در دوره غزنویان است که زبان درسی مطرح می‌شود. به نظرم گفته آقای مجتبیایی درست است. چون بعید می‌دانم که ملطیوی و وروایتی با زبان تبری آشنا بوده باشند. «مرزبان‌نامه» در حدود دویست یا دویست‌وینجاه سال در منطقه‌ای که امروز با نام مازندران شناخته می‌شود، رایج بود؛ چون از محیط و فرهنگ آنجا حرف زده و برای آنجا فضای آشنایی داشت. این منطقه بخش مهم و بزرگی از ایران است و مثلا میوه‌هایی که در قصه‌ها از آنها نام برده می‌شود، همه برای ایران است و بیشتر برای همین منطقه است. نکته دیگر اینکه در «مرزبان‌نامه» شیر جایگاه ویژه‌ای دارد، درحالی‌که در «کلیله و دمنه» که ریشه هندی دارد، فیل مطرح است. در «مرزبان‌نامه» فیل نقشی منفی دارد و شیر مثبت و مطرح است و این کاملا نشان می‌دهد که «کلیله و دمنه» ریشه‌های هندی دارد؛ اگر چه بعدها تغییر کرده و فرهنگ مشترک ما با سانسکریت شده است. در مقابل «مرزبان‌نامه» متنی کاملا ایرانی است. ملطیوی و وروایتی در آغاز سده هفتم، با اختلاف حدود پانزده سال و بی‌آنکه از کار یکدیگر باخبر باشند، شروع به کارکردن روی متن «مرزبان‌نامه» می‌کنند. نخست ملطیوی شروع به کار می‌کند، متنا در آن دوره رسم بر این بوده که یک متن را ترجمه نمی‌کردند، بلکه آن را مبنای کار خودشان قرار می‌دادند؛ مثل کاری که نصرالله منشی با «کلیله و دمنه» کرده است. ملطیوی نیز می‌گوید



فرهنگ در زمانه بحران در گفت‌وگو با محمدرضا مرعشی‌پور به مناسبت انتشار کتاب «مرزبان‌نامه»

از تنگنا خارج می‌شویم



پیام حیدر فروزینی

فراهم آورده سعدالدین وروایتی است. او در آذربایجان و دربار ازبک بن محمد بن ایلدگز از اتابکان سلجوقی آن دیار و از ملازمان وزیر دانش‌پرور او، خواجه ربیع‌الدین، بوده و به سفارش او در آغاز سده هفتم هجری، بدون اینکه از کار ملطیوی آگاه باشد، حدود بیست سال پس از او به «مرزبان‌نامه» می‌پردازد. او نیز مانند دیربان مهرروزگارش بر این باور بود که نثر ساده و بی‌پیرایه گذشته اعتباری ندارد و آن را باید آرایید و زینتش داد. مرعشی‌پور توضیح داده که کلام وروایتی در کتابش از نثر فنی و مصنوع روزگار خود فراتر می‌رود و گاهی به شعر می‌گراید و تشبیهات و اوصافی را به کار می‌گیرد که پیش‌تر فقط در شعر به کار می‌رفته‌اند و تئرویسان خود را از آن بی‌نیاز می‌دانسته‌اند. هدف مرعشی‌پور در این کتاب نزدیک‌شدن هرچه بیشتر به کتابی بوده که شاهزاده مرزبان نوشته است. به مناسبت انتشار «مرزبان‌نامه» با محمدرضا مرعشی‌پور دیرساره این اثر و جایگاهش در سنت ادبی فارسی‌گفت‌وگو کرده‌ایم. در بخشی از این گفت‌وگو نیز درباره اهمیت و کاربرد فرهنگ در زمانه بحران صحبت کرده‌ایم. مرعشی‌پور معتقد است فرهنگ و سنت فکری ایران در طول تاریخ همواره در برابر آشوب‌های پیرامونی تاب آورده و برهه کنونی نیز جدا از تاریخ گذشته نیست و جامعه سرانجام از تنگنای فعلی عبور خواهد کرد.

معارض کردن متنی کلاسیک را داشته‌اید و خواسته‌اید پیشنهادی به جامعه و ادبیات امروز ما بدهید. این‌طور نیست؟

دقیقا همین‌طور است. هم «مرزبان‌نامه» و هم «کلیله و دمنه» را می‌توان حکمت عملی دانست و در مورد سیاست از آنها استفاده کرد. این آثار از نظر ادبی و در سنت ادبی جایگاه خود را دارند. اما به‌جز این‌در زمینه‌های دیگر هم آثاری قابل توجه هستند. پیشنهاد من به دانشکاهیان نیز انجام همان کاری است که در همه جای دنیا صورت می‌گیرد. زبان مقوله‌ای یوپایست و تغییر می‌کند. اگر متون کلاسیک فارسی را دست‌نخورده باقی بگذاریم، فقط خاک می‌خورند. باید آنها را به سطحی غیردانشگاهی هم آورد تا شمار بیشتری بتوانند آنها را بخوانند. من با این امید و خیال سراغ این متون رفتم. این کاری است که در همه کشورها انجام می‌شود و مثلا آثار شکسپیر را برای خردسالان هم درآورده‌اند. این کار لطمه‌ای به شکسپیر نمی‌زند و متن اصلی او سرجایش است. اما در ایران جرئت نمی‌کنند در متن دست ببرند و تنها کاری که انجام می‌شود تصحیح متون است. «مرزبان‌نامه» در سده هفتم کار خودش را کرده است، اما من که به سده هفتم تعلق ندارم و باید امروز بتوانم این متن را بخوانم. اگر متن روشن و راحتی در اختیار خواننده نباشد طبیعی است که به سراغش نمی‌رود.

❗ تاریخ ایران تاریخ پرفرازو نشیبی است و در دوره‌های مختلف با بحران‌های متعددی روبه‌رو بوده است. سنت ادبی و فرهنگی ما در زمانه بحران چقدر کارآرایی دارد و آیا این سنت فکری و فرهنگی همچنان می‌تواند امکان‌هایی را پیش‌روی جامعه بگذارد که از بحران‌های کنونی‌اش رها شود؟

نویسنده‌ها و روشنفکران قانون‌گذاران ناپدید جامعه هستند و اثرشان همیشه باقی می‌ماند. سلسله‌ها تغییر می‌کنند اما فرهنگ پایرجا می‌ماند. احمد شاملو یا حافظ همیشه باقی هستند و اینها هستند که تأثیر می‌گذارند و جامعه و فرهنگ می‌سازند. این چهره‌ها به افراد جامعه راه‌کار می‌دهند. قدرت‌ها دچار تغییر می‌شوند و هیچ چیزی در دنیا همیشگی نبوده است اما شکسپیر و دینکن همیشه هستند. ممکن است تمام کتاب‌هایشان در یک سطح باقی بمانند اما چکیده آنها در یک یا دو اثر باقی می‌ماند. احمد محمود با «همسایه‌ها» همیشه می‌ماند و شعر شاملو همیشه باقی است. اگر تمام کتاب‌های شاملو هم از بین بروند و دیگر وجود نداشته باشند اما دل و زبان مردم را که نمی‌توان از بین برد. پس در حقیقت فرهنگ پایه و اساس هر جامعه است. گاهی ممکن است مثل یک گربه گوشه‌ای گیر بیفتد، اما راه خودش را پیدا می‌کند. ممکن است یک جای خنل به درخت نخل کمتر آب بدهد یا درخت آفت بزند و کمتر بار بدهد یا اصلا یک سال باری ندهد، اما نخل سر جایش است و سال دیگر دوباره رشد می‌کند و بهتر از قبل هم خواهد شد. نویسندگان و هنرمندان و روشنفکران به هر حال تأثیر خودشان را می‌گذارند. ممکن است در یک دوره خاص اثر اثر کم‌رنگ باشد یا اصلا به چشم ما نیاید، اما مثل نخل در اولین فرصت اثرگذاری آنها دیده می‌شود. همان‌طور که اشاره کردی ایران تاریخ پرفرازونشیبی داشته و بخشی از آن به خاطر جایی است که در آن قرار گرفته و در زمان‌های مختلف خیلی‌ها به سراغش آمده‌اند. در دوره‌ای به خاطر سرما و یخبندان نقاط شمالی، مردم در پی هوا و زمینی بهتر به پایین آمدند و به ایران رسیدند. بعدها مغول‌ها و غزنویان و سلجوقیان به اینجا آمدند اما فرهنگ اینجا همه آنها را هضم کرده است. ما غزنویان را به سمت هند راندید و بهرام‌شاه در هند حکومت کرد. سلجوقیان هم در ابتدا بسیار وحشی و گردنکش بودند، اما جسوری تحت تأثیر این فرهنگ قرار گرفتند که وقتی به شرق آسیای صغیر می‌روند بزرگ‌ترین مروج زبان فارسی در آن منطقه می‌شوند. ما سلاجقه همه به‌عنوان مهاجم می‌شناسیم، اما واقعیت این است که آنها هضم و ایرانی می‌شوند. در نسل دوم مغول‌ها سلطان محمد خدابنده را داریم که البته غیر از محمد خدابنده دوره صفوی است. گورکانیان هم بعد از یک نسل تبدیل به پادشاهان فرهنگ‌دوست شدند و اغلب هنرمای ما به‌خصوص مینیاتور در زمان گورکانیان است که رشدی عالی می‌کند. وقتی از جاهای مختلف به ایران آمدند چون فرهنگ در اینجا قدرت داشته آنها را هضم کرده است. این نتیجه شعر حافظ و نثر و شعر سعدی است که این فرهنگ توانسته چنین معده‌ای داشته باشد که همه را در خود هضم کند. حالا هم جز این نیست. یک سده در طول تاریخ یک نقطه است منتها هم علاقه دارم که زندگی‌کنم و حالا چون در تنگنا قرار گرفته‌ام می‌گویم

دنیا همیشه همین‌طور خواهد ماند و این فرهنگ و هنر چه تأثیر و کارکردی داشته است. اما واقعیت این است که زندگی من در طول این تاریخ چیزی نیست و ما اگر بخواهیم قضاوت درستی انجام دهیم باید یک دوره زمانی را در نظر بگیریم و هرچه این دوره را طولانی‌تر درنظر بگیریم با نتیجه بهتری از آن بیرون می‌آیم. بنابراین معتقدم که ما نیز از تنگنا خارج خواهیم شد.

❗ آیا پس از «تاریخ بیهقی» و «مرزبان‌نامه» به سراغ متن کلاسیک دیگری می‌روید؟

سال‌هاست می‌خواهم با همین کار را بکنم اما به دلایل مختلف عقب افتاده است. تمام منابع لازم را جمع کرده‌ام و تنها یک منبع یعنی کاری که دکتر ثروت کرده، کم دارم. یا یافتن این کتاب و به پایان رساندن ترجمه‌ای که امروز در دست دارم به سراغ تاریخ جهانگشا» می‌روم.

است. نسخه وروایتی ۹ باب دارد و هر باب چند داستان دارد که اغلب زبان تودرتو و از گونه ادب تمثیلی یا فابل‌اند، یعنی

اعل‌شان از زبان جانوران بیان می‌شوند. **❗** چرا در «کلیله و دمنه» و «مرزبان‌نامه» از زبان دیوان و پریان و پرنندگان استفاده شده است؟ محدودیت‌های آن زمانه چقدر در به‌کارگیری این شیوه قصه‌گویی نقش داشته است؟

نویسنندگان به خاطر همین محدودیت‌ها نمی‌توانستند حرف‌شان را پوست‌کنده بزنند و مجبور بودند غیرمستقیم و از زبان دیگری، اینجا بیشتر از زبان جانوران، صحبت کنند. به‌ویژه باید در نظر بگیریم که طرف اینها مردم عادی نبودند. عامه مردم که اصلا نمی‌دانستند کتاب چیست، بنابراین نویسنده‌ها بیشتر با فرماندهان و پادشاهان و صاحبان قدرت طرف بودند و به آنها هم نمی‌شد به صورت مستقیم حرفی زد و مجبور بودند از طرف رویه به صاحبان قدرت بگویند که اشتباه می‌کنید. خود ملک مرزبان پسر پادشاه بوده و زمانی که پادشاه می‌میرد، دعای قراری پنج پنج پسر پادشاه درمی‌گیرد و مرزبان وارد این نزاع می‌شود و می‌گوید از اینجا می‌روم. او دانشمند و عالم بود و اطرافیانش می‌گویند دست‌کم اندرزاها و راهکارهایی را که درباره‌شان حرف زده‌ای، مکتوب کن که راهنمای حکومت باشد. در این زمان اما برادرش پادشاه است و می‌گوید به شرط رضایت پادشاه این کار را می‌کنم. وقتی موضوع را با پادشاه مطرح می‌کنند او نیز با وزیرش مطرح می‌کند و وزیر می‌گوید طبیعی است که مرزبان می‌خواهد از تو انتقاد کند یا راهکار ارائه کند و در حد این کار نیست. در نهایت پیشنهاد می‌کنند که در جلسه‌ای از مرزبان بخواهند که حرف‌هایش را بزند و اگر صلاح دیده شده، اجازه نوشتن کتاب را بدهند.

این جلسه برگزار می‌شود و جالب اینجاست که این جلسه باب اول «مرزبان‌نامه» است. در این جلسه وزیر در مرزبان قرار می‌گیرد و او حرف‌هایش را به صورت داستان در داستان مطرح می‌کند و وزیر هم در مقابل داستان‌های دیگری می‌سازد؛ اما منطقیش می‌لنگد و غلط در برابر درست قرار می‌گیرد و این خودش شیوه‌ای از تفهیم است. در نهایت پادشاه احساس می‌کند شنیدن حرف‌های مرزبان می‌تواند کمکش کند، به‌خصوص از این جهت که او ادعایی برای قدرت ندارد. بنابراین وزیر را کنار می‌زند و اجازه نوشتن کتاب را می‌دهد.

❗ آیا قه‌هایی‌که در «مرزبان‌نامه» آمده‌اند به ادبیات شفاهی تعلق دارند که در این کتاب گردآوری و مکتوب شده‌اند یا همه آنها توسط خود شاهزاده مرزبان نوشته شده است؟

پای اعراب خیلی دیر به منطقه شمال ایران رسید و جغرافیا و آب‌وهوای منطقه با آنها سازگار نبود. شاید چیزی حدود دویست سال طول کشید تا مردم آن منطقه خودشان اسلام را پذیرفتند. از این‌رو است که افسانه‌های دوره ساسانی و به‌طور کلی دوره پیش از اسلام تا سال‌ها بعد در آنجا رواج داشته است. نکته دیگر اینکه آنها چون نمی‌توانستند به آن منطقه بروند، با خاندان‌های محلی که آنجا ریشه داشتند کنار می‌آمدند و از آنها بچ می‌گرفتند؛ کم‌اینکه همین ملک‌مرزبان بازمانده دوره ساسانیان است. این خطط تا سال‌ها بعد یعنی تا روزگار صفوی به شکل خودمختار اداره می‌شد. ملک‌مرزبان فرد دانشمندی بود و از این‌رو تمام شعرها و قصه‌های آن منطقه را جمع می‌کند و در نتیجه همه این‌ قصه‌ها برای خودش نیست و این‌ها قصه‌های بازمانده از آن دوران است که در «مرزبان‌نامه» گردآوری شده است.

❗ به نظرم می‌آید شما با روایت‌هایی که از «تاریخ بیهقی» و «مرزبان‌نامه» یا «کلیله و دمنه» به دست داده‌اید قصد

